



دو فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات کردی دانشگاه

آزاد اسلامی واحد سنندج

دوره ۱، شماره ۱، پیاپی ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴

درد واقعی و چاره نوستالژیانه (خوانش و بررسی رمان‌های شیرزاد حسن)

دکتر هاشم احمدزاده^۱

استادیار گروه مطالعات کردی، دانشگاه ایسلاهی سوئد

DOI:

بهرواری وه رگرتن: ۲۰۲۵/۵/۱۸

بهرواری قیوول: ۲۰۲۵/۸/۱۷

صفحات: ۱۱۳-۱۳۰

تاریخ دریاف ۱۴۰۴/۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۲۶

چکیده

شیرزاد حسن (متولد ۱۹۵۰) یکی از رمان نویسان مشهور کرد است که نوشتن را از همان ابتدای جوانی آغاز کرد. او که به عنوان یکی از رمان نویسان مدرن کردستان مشهور شده است توانسته تعدادی رمان موفق و چندین جلد کتاب را از زبان انگلیسی به زبان کردی برگرداند. حوادث در رمانهایش -که معمولاً در جامعه کردی اتفاق می‌افتد- بازتاب وقایع جامعه خود است. شخصیت‌های رمانهای شیرزاد حسن غالباً دچار دردی سخت و اندوهی جانکاه می‌شوند که برای رهایی از آن به هر امری متوسل می‌شوند، اما ظاهراً هیچ گاه از آن رهایی نمی‌یابند. تنها راه رهایی، بازگشتی نوستالژیک به گذشته قبل از آن واقعه است. ویژگی‌هایی که در رمانهای شیرزاد حسن دیده می‌شود، خواننده را به سوی ناتورالیسم می‌کشاند. به نوعی که فکر می‌کند از مکتب ادبی ناتورالیسم از یک طرف و از طرف دیگر نوعی دترمینیزم و پوزیتیویسم متأثر است. این مقاله که با روش تحلیلی-توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، ما را به این نتیجه می‌رساند که اگر چه عناصر ناتورالیستی در آثار شیرزاد حسن دیده می‌شود، اما این به آن معنی نیست که به صورت مستقیم از این مکتب متأثر بوده است. در واقع می‌توان گفت که برخی از عناصر ناتورالیستی در آثار شیرزاد حسن دیده می‌شود.

کلید واژه‌ها: شیرزاد حسن، ناتورالیسم، پوزیتیویسم، جبرگرایی

نازاری راسته‌قینه و چاره‌سهری نۆستالژی (خویندنه‌وه و پیداجوونه‌وه به رۆمانه‌کانی شیرزاد

حه‌سەن)

هاشم ئەحمەدزادە

پرۆفیسۆری یاریده‌ده‌ر، بەشی کوردناسی له زانکۆی ئۆپسالا، سوید

شیرزاد حه‌سەن (له‌دایکبووی ۱۹۵۰) رۆماننووسیکی به‌ناوبانگی کوردە و له‌ تهمەنیککی که‌مه‌وه‌ ده‌ستی به‌ نووسین کردووه‌. وه‌ک یه‌کیک له‌ رۆماننووسه‌ مۆدێرنه‌کانی کوردستان ناسراوه‌ و کۆمه‌لیک رۆمانی سه‌رکه‌وتوو و چه‌ند کتیییکی له‌ ئینگلیزییه‌وه‌ وه‌رگێراوه‌ بۆ سه‌ر زمانی کوردی. له‌ رۆمانه‌کانیدا - که‌ به‌زۆری له‌ کۆمه‌لگای کوردیدا رووده‌ده‌ن - به‌ دوا‌ی رهنگدانوه‌ی رووداوه‌کانی کۆمه‌لگاکه‌یدا ده‌گه‌رێت. زۆرجار کاره‌کته‌ره‌کانی رۆمانه‌کانی شیرزاد حه‌سەن، به‌ده‌ست نازاریکی زۆر و خه‌میککی نازاربه‌خشوه‌ ده‌نالێن که‌ په‌نا بۆ هه‌ر شتیک ده‌بن بۆ ئه‌وه‌ی لێی رزگاریان بێت، به‌لام دیاره‌ هه‌رگیز ناسووده‌یی نادۆزنه‌وه‌. تاکه‌ رێگای ده‌ربازبوون گه‌رانه‌وه‌ی نۆستالژیکیه‌ بۆ رابردووی پێش ئه‌وه‌. ئه‌و تایبه‌تمه‌ندیانه‌ی له‌ رۆمانه‌کانی شیرزاد حه‌سەندا ده‌بینرێن، خوینەر به‌ره‌و سروشتگه‌راییی راده‌کێشن. به‌ شێوه‌یه‌ک که‌ پێی وایه‌ له‌ لایه‌ک له‌ ژێر کاریگه‌ری قوتابخانه‌ی ئه‌ده‌بی سروشتگه‌راییی و جو‌ریک له‌ دیته‌رمینیزم و پۆزه‌تیفیزم له‌ لایه‌کی دیکه‌وه‌. ئه‌م نووسینه‌ که‌ به‌ میتۆدیککی شیکاری-وه‌سفکه‌ره‌وه‌ به‌ که‌لک وه‌رگرتن له‌ سه‌رچاوه‌کانی کتیبخانه‌ به‌رپۆه‌چووه‌، ده‌مانباته‌ ئه‌و ده‌ره‌ئه‌نجامه‌ی که‌ هه‌رچه‌نده‌ توخمه‌ سروشتیه‌کان له‌ به‌ره‌مه‌هه‌کانی شیرزاد حه‌سەندا ده‌بینرێن، به‌لام ئه‌مه‌ به‌و مانایه‌ نیه‌ که‌ راسته‌وخۆ کاریگه‌ریی ئه‌م قوتابخانه‌یه‌ بووه‌. له‌ راستیدا ده‌کرێ ب‌لێن برێکی دیاریکراو له‌ توخمه‌ سروشتیه‌کان له‌ به‌ره‌مه‌هه‌کانی شیرزاد حه‌سەندا ده‌بینرێت.

وشه‌سه‌ره‌کیه‌کان: شیرزاد حه‌سەن، سورشتخوای، دیته‌رمینیزم، پۆزه‌تیفیزم.

۱. مقده‌مه

با تعدادی داستان کوتاه و شش رمان چاپ شده و ترجمه‌ بیش از بیست اثر از زبان انگلیسی به‌ زبان کردی، شیرزاد حسن یکی از فعال‌ترین نویسندگان چند دهه‌ گذشته به‌ شمار می‌آید. آوازه‌ شیرزاد حسن در جامعه‌ کردی، غیر از نوشته‌هایش، به‌ تلاشهای او در پروسه‌ روشنفکری و شرکت در انجمنهای جامعه‌ مدنی برمی‌گردد. تأثیر گسترده‌ دیدگاههای شیرزاد حسن در جامعه و چاپ و انتشار آثار او برای چندین بار در سالهای گذشته، تأثیر این نویسنده را در میان خوانندگان کرد و جامعه‌ کردی نشان می‌دهد.^۱ آثار ادبی این نویسنده را می‌توان از دیدگاه‌های جداگانه‌ ادبی و زبانی مورد بررسی قرار داد.

در این نوشته تلاش می‌کنم که اصلی‌ترین ویژگی‌های رمان‌های شیرزاد حسن را بررسی کرده و آن را آشکار کنم. هدف دیگر این مقاله این است که نشان دهم که رمان‌های شیرزاد حسن بر مبنای مکاتب ادبی چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد. گرچه در برخی جاها در محتوای رمان‌های شیرزاد حسن و مقایسه با ویژگی‌های مشهور مکتب ناتورالیسم، خواننده می‌تواند چنین نتیجه بگیرد که به صورت کلی این رمان‌ها بر مبنای سبک و محتوا و جهان‌بینی و سرنوشت شخصیت‌های اصلی به نوعی متأثر از این مکتب ادبی هستند.

این نوشته به این مسأله می‌پردازد که اگر شخصیت‌های اصلی رمان‌های شیرزاد حسن از دست تعدادی درد و آزار واقعی رنج می‌بینند، فقط در دنیایی خیالی و نوستالژی روزنه‌ای برای آرامش و دور شدن از اندوه می‌یابند. به نظر می‌رسد شرایط و اوضاع و احوال زندگی در کردستان، فرصت مناسبی برای شخصیت‌های رمان‌های شیرزاد حسن نگذاشته باشد که بتوانند به آرامش برسند و با آرامش زندگی کنند. نگاهی اجمالی به ویژگی‌های اصلی ناتورالیسم چون سبک و مکتبی ادبی، می‌تواند ما را بیشتر به اهداف نوشته نزدیک بکند.

۱-۱. پیشینه

درباره شیرزاد حسن و آثار او، نوشتجات قابل توجهی اعم از کتاب و مقاله و پایان‌نامه‌های دانشجویی نوشته شده است، اما هنوز نسبت به برخی نویسندگان مثلاً زبان فارسی، بسیار اندک است و کم مایه. در سال ۱۳۷۹ در تهران، هنگام نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، عبدالخالق یعقوبی مصاحبه مفصلی با شیرزاد حسن انجام داد و درباره داستان نویسی کردی و نیز داستان‌هایش توضیحات مختصری ارائه داد. شاعر و نویسنده نام آشنای کرد، هیوا قادر نیز، مصاحبه‌ای درباره داستان‌هایش با او انجام داد که ترجمه فارسی آن همان سال به چاپ رسید. ساعدی و همکارانش نیز به صورت تطبیقی، شیرزاد حسن را با صادق چوبک از لحاظ ویژگی‌های اقلیمی بررسی کردند و در قالب مقاله‌ای آن را به چاپ رساندند. خانم سلحشور نیز در مقاله‌ای به تحلیل انتقادی گفتمان مردانگی هژمونیک در رمان کردی، مورد مطالعه رمان حصار و سگهای پدرم، پرداخته است. این تحلیل بر مبنای تحلیل گفتمان فرکلاف در سه سطح توصیف و تفسیر و تبیین انجام شده است. بر مبنای همین رمان حصار و سگهای پدرم، خانم شهلا شمیم به واکاوی رفتار با زنان از نگاه فمینیسم پرداخته است. احمدی فر

نیز در مقاله‌ای، همین رمان را به شکل دیگری و با عنوان: تحلیل رمان حصار و سگهای پدرم بر اساس نظریه کهن الگویی و روان کاوانه، مورد نقد و بررسی قرار داده است. توحید شالچیان ناظر نیز همین رمان را به همراه رمان دیگری از دولت آبادی با عنوان: داستانهای چوب خشک بلوط، جایگاه پدر نمادین را بررسی کرده است. معصومه معتمدنیا، همین رمان حصار و سگهای پدرم را با رویکردی روانکاوانه بررسی کرده است. جالب این است که در هیچ یک از پژوهشهایی که بر آثار شیرزاد حسن انجام شده به مسأله ناتورالیسم در آثار او پرداخته نشده است. از این رو این پژوهش از هر جهت می‌تواند نو باشد.

۲-۱. مبانی نظری

طبیعت‌گرایی (ناتورالیسم) ii

در زمانی که علم‌گرایی (پوزیتیویسم) گفتمان رایج بسیاری از علوم اجتماعی و انسانی بود، ادبا نیز نمی‌توانستند خود را از تأثیرات این گفتمان مسلط، در نوشته‌هایشان رها کنند. بدین گونه بود که سنگ بنای ناتورالیسم در ادبیات، در اواخر سده نوزدهم و دوران علم‌گرایی، [فلسفه اثباتی] نهاده شد. در واقع ناتورالیسم، مانیفیست ادبی علم‌گرایی بود و برای چند دهه در سطح جهانی به شکلی آشکارا گسترش پیدا کرد. یکی از پیشگامان ناتورالیسم، امیل زولا، وقتی از ویژگیهای ناتورالیسم در رمان سخن به میان می‌آورد، به شکلی آشکارا باور خود را به علم‌گرایی نشان می‌دهد و نکات برجسته این مکتب را چنین بیان می‌کند: انتخاب یک موضوع هماهنگ، نیازمند دقت بسیار و نظارت دقیق است، و مستلزم تلاش فراوان برای بازآفرینی آن بدون کم و کاست، درست همان‌گونه که در طبیعت وجود دارد. اشاره زولا به بالزاک به‌عنوان کالبدشناس روح و جسم نشان می‌دهد که زولا رمان و نویسندگی را نوعی تجربه یا پژوهش آزمایشگاهی می‌بیند.

به شیوه‌ای روایی، طبیعت‌گرایی زولایی، به‌گونه‌ای علمی، پژوهش می‌شود که بر پایه دیدگاهی عینی و واقع‌گرایانه سامان یافته است. موضوع پژوهش این شیوه، کارکردهای غریزی محیط طبیعی و اجتماعی در زندگی زن و مرد است. اگرچه طبیعت‌گرایی به‌عنوان مکتب و شیوه‌ای ادبی، مرزهای اروپایی را پشت سر گذاشت و به سبکی ادبی جهانی بدل شد، اما در واقع تنها اروپا و آمریکا بودند که به‌عنوان خانه اصلی آن شیوه ادبی باقی ماندند.

می‌توان به‌ویژه به کشور فرانسه اشاره کرد که چگونه در فاصله سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۰، طبیعت‌گرایی نقش برجسته‌ای در معرفی ادبیات واقع‌گرا داشت. اما از دهه پایانی قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم، طبیعت‌گرایی بود که در ادبیات آمریکا تسلط داشت. اگرچه در قرن بیستم، جنبه‌های خوش‌بینانه و تجربی طبیعت‌گرایی جایگاه مرکزی و توجه گسترده خود را از دست داد، اما نگاه موشکافانه این شیوه ادبی، در آثار نویسندگان دیگر، مکاتب و سبک‌های ادبی مختلف، به حیات خود ادامه داد.

۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۲-۱. ردپای ناتورالیسم در رمان‌های شیرزاد حسن

سرنوشت شخصیت‌های رمان و حوادث پیرامون آنها و اینکه زندگیشان به چه شکلهایی تحت تأثیر زیستگاهشان قرار می‌گیرد، از ویژگی‌های آشکار ناتورالیسم است. جیمسون در بررسی و تحلیل رمان جهان پایین از نوشته‌های گیسینگ به تسلیم نشدن شخصیتها که اشاره می‌کند همچون یکی از ویژگی‌های برجسته ناتورالیسم، از آن یاد می‌کند. شخصیتها در آثار ناتورالیستی، به شکست محکوم هستند. همان گونه که جیمسون می‌گوید: آنها نمی‌خواهند به چیزی جدا از آنچه هستند بدل شوند. تعداد زیادی از شخصیت‌های رمان‌های شیرزاد حسن، از دردهای نسبتاً فراوانی رنج می‌برند. به نظر می‌رسد این شخصیتها به زندگی دردآوری محکوم شده باشند، با وجود این می‌توانند از دردهایی که بدانان روی می‌آورد، رهایی یابند. شخصیت‌های رمان‌های شیرزاد حسن در محاصره جامعه‌ای کاملاً طبقاتی قرار دارند. پر از امتیازات اجتماعی و نظام طبقاتی. این شخصیتها به جای آنکه به رهایی از چنین جامعه‌ای امیدوار باشند و بر موانع و ناهمواریهایش فائق آیند، تنها به شکوه و گله می‌پردازند و سرانجام برای فرار از شرایط ناهنجار زندگی، به دنیای نوستالوژی خود در گذشته پناه می‌برند. آشتی خواهی شخصیت رمان‌های شیرزاد حسن و پناه بردن به گذشته خود، نشانه آشکاری است از آمادگی عمومی ناتورالیستی، آنگونه که مارکسیستها بدان اشاره می‌کنند. ناتورالیسم از نظرگاه مارکسیستها آنگونه که خوزه م، دیاز گفته، چنین است که: یک مخالفت ضد سرمایه‌داری و ضد بورژوازی وجود دارد، اما اندازه و دامنه آن بر اساس ایدئولوژی سرمایه‌داری و بورژوازی شکل گرفته است. همه شخصیتها در رمان‌های شیرزاد حسن محکوم به شکست هستند. آنها

یا می‌میرند یا شکست می‌خورند و یا هنگامی که در مقابل مرگ قرار می‌گیرند، در دنیایی پر از هذیان و شکایت گم می‌شوند.

در رمان «پیده‌شتی کارمازمه کوژراوه‌کان» مردی روستایی و فقیر با نام «بایز» عاشق دختر مرد ثروتمندی با نام «همین» می‌شود، اما شرایط اجتماعی بایز هیچ گاه به او اجازه نمی‌دهد به خواستگاری همین برود. بایز ترانه‌گو و مسکین از اینکه بتواند به عروسی با دختر مردی ثروتمند مفتخر شود، فاصله زیادی دارد. تنها راهی که برای بایز قابل تصور است، برداشتن همین و همراه او فرار کردن به شهری شلوغ و خود را در شلوغی آن شهر گم کردن است. از اینجا به بعد زندگی پر از رنج و درد آنها آغاز می‌شود. همین مجبور می‌شود برای کمک کردن به بایز در اداره زندگی، به منزل ثروتمندان برود و در آنجا رخت آنها را بشوید. بایز نیز با شکار پرستوها و فروش آنها به رستورانها، روزهایش را در خارج از شهر به سر می‌برد. اما ناملازمات زندگی و رنج و تعب آن به همین بسنده نمی‌کند و باید حادثه‌ای طبیعی ناخوش، چهره زشت مرگ را چون هدیه‌ای به آنان بدهد. غروبگاهی پس از شکاری خوب، خوبتر از روزهای گذشته، وقتی بایز به منزل می‌رسد، همین هنوز به خانه برگشته بود. برنگشتن همین، در هوای بارانی و شرایط نامساعد جوی آن غروب، بایز را اندوهگین می‌کند. طبیعت و عملکرد ویران کننده آن و آماده بودنش برای نابودی زندگی بایز و همین در آن غروب، به شیوه‌ای ادیبانه و با ظرافتی تجربی، ویژگی ناتورالیستی این رمان را آشکار می‌کند. سیلی نیرومند، که دارد همه آبادانیهای شهر را به ویرانه‌ای بدل می‌کند و همه کچه‌ها و خیابانهای شهر را به رودی خروشان تبدیل کرده است، سبب نگرانی بایز بیچاره در مقابل سرنوشت عشق بینوایش شده است. به همین دلیل دیوانه‌وار هر کوی و برزن شهر را می‌گردد و بر هر دروازه‌ای می‌کوبد بلکه نشانی از یار گم شده‌اش بیابد. اما هیچ خبری از یار نیست. از روی ناامیدی به منزل برمی‌گردد می‌بیند که خانه نیز ویران شده. اگر دیروز شرایط و وضعیت اجتماعی عامل فرار بایز و همین از روستا به شهر شده بود، امروز طبیعت، بیرحمانه سرپناه این دو دل‌داده بیچاره را چنان بر سرشان ویران می‌کند و همین را از عاشقش، بایز دور می‌کند که تنها ترانه‌های خیالی پر از نوستالوژی بایز می‌تواند همسفر دیوانگیهای او باشد. موفق نشدن بایز در تدارک زندگی خوش برای خود و همین همسرش به جایگاه اجتماعی

و نظام طبقاتی او برمی‌گردد. به علاوه خشم طبیعت و سیل نیرومند عامل مرگ همین و این مسأله نیز بعدتر عامل دیوانه شدن بایز می‌گردد.

در رمان «**ته می سهر خه رمه‌ن**» رابطه ژرف و رمانتیک میان فرهاد و بز دیوانه‌اش، مایه ظرافتها و ریزه‌کاریهای روایت در طبیعت این ارتباط و سرانجامش می‌شود. در این رمان، آماده بودن طبیعت در اوج است. فرهاد حکایت عشق خود نسبت به بز را با ظرافت هرچه تمامتری بیان می‌کند. بز در این حکایت محرم اسرار فرهاد شده است. فرهاد همه اسرار خود را برای بز بازگو می‌کند و هیچ چیزی را از او پنهان نمی‌کند. به همان صورت، فرهاد همه نهانیهای خود و بز را برای شیرین روایت می‌کند. در واقع هیچ جدایی میان بز و شیرین برای فرهاد وجود ندارد و عشق فرهاد در میان آنها به طور یکسانی تقسیم شده است. مثل هم نگاه کردن به عشق بز و شیرین، فرهاد را چنان بار می‌آورد که شیرین و بز را در هم آمیزد. برای مثال هنگامی که فرهاد صبحها شیرین را در مدرسه می‌بیند، به سختی فرهاد، شیرین و بز را از هم جدا می‌کند. حتی گاهی که با دقت به زلفان شیرین خیره می‌شود، با تصویری از بز در ذهنش درمی‌آمیزد. گاهی دوست دارد شیرین را مانند بز در آغوش گیرد و بوسش کند، اما جرأت انجام آن را ندارد. زمانی عشق فرهاد به بز آشکار می‌شود که سیامند شبان پای بز را شکست، در این هنگام به اوج می‌رسد:

شبی دیگر که بز را بیرون آوردم و جلو مهتاب او را نگاه کردم، دیدم که لنگ لنگان راه می‌رود این بود که زد زیر گریه و فهمید پدر سوخته با عصایش زده پای راست بز را شکسته و هیچ کس هم آن را شکسته بندی نمی‌کند. دیگر بوی غارهای سرد را نمی‌داد، رانهایش را دست می‌زدم حس می‌کردم که مثل قبل گوشتالو نیست. هرگز! این بز، بز من نیست. آن شب مانند من غمگین بود، با احساسی چون انسان به مهتاب نگاه می‌کرد و می‌گریست. هردو برای شکوه از دست رفته‌مان گریه می‌کردیم و اشکمان بند نمی‌آمد.

شکست قهرمان همچون ویژگی رمانهای ناتورالیستی، در رمان بسیار آشنای «**حصار و سگهای پدرم**» آشکارا خود را نشان می‌دهد. پسر ارشد خانواده همچون شخصیت اصلی داستان، پدر خود را به قتل می‌رساند. پدر مانند شخصیتی توتالیتزر، تمامی اعضای خانواده را

در حصار خود زندانی کرده است. هیچ کسی، حتی حیوانات نیز حق ندارند از زیر فرمان پدر شانه خالی کنند و کاری بر عکس خواست او انجام دهند. پسر ارشد خانواده با تشویق دیگر اعضای خانواده و به امید اینکه به کشتن پدر حصار و اعضای خانه رهایی یابند، پدر را می‌کشد. اما کشتن پدر عاملی برای هرج و مرج در خانواده می‌شود و بعدها پدر از این عمل خود پشیمان می‌شود. خواهر و برادرانش نیز پس از آن به او اجازه ماندن در منزل نمی‌دهند. آنها اکنون از پسری که پدر خود را به قتل رسانده است، بیزارند. پسر تصور می‌کرد با کشتن پدرش، خواهر و برادران و زنهای پدر را آزاد می‌کند. ولی اکنون برعکس، تمامی خواهر و برادران و زنهای پدر، با او دشمن شده‌اند. آنها به پسر ارشد تهمت بی‌نظمی و بی‌انضباطی منزل دادند. پسر که از کشتن پدر پشیمان شده است از منزل فرار می‌کند و روی به گورستان می‌نهد و از گورکن گورستان اجازه می‌گیرد که در کنار گور پدرش بزند. او اکنون در کنار گور پدرش - که در حصار سگهای پدر محاصره شده است - دراز کشیده است. هذیانهای پسر نشان می‌دهد که او دیگر به جزئی از گورستان بدل شده است و جز گریه زنان سیاه پوش و عووکردن سگهای پدرش نه چیزی می‌بیند و نه چیزی می‌شنود. سرانجام پسر تسلیم می‌شود و می‌گوید: آن پایان است پایان. خواننده در سرنوشت پسر احساس نوعی جبرگرایی (determinism) می‌کند و چنان درک می‌کند که پسر به هیچ وجه توان فرار از سرنوشت محتومش را ندارد. او هیچ امید و نقشه‌ای برای رهایی ندارد. این نیز به نوعی سرنوشت از پیش تعیین‌شده قهرمان اصلی ژرمنال اثر امیل زولا و احساسات او پس از شکست شورش بزرگ کارگری است که خواننده را به یاد می‌آورد.

در «**خواب عنکبوت**» و در همان ابتدا، قهرمان داستان، بر این نظر پای می‌فشارد که او در دنیای رؤیاهایش زندگی می‌کند و قبل از خواب از خدا می‌خواهد که به او توجهی بکند و رؤیای خوبی برایش مهیا کند و با بارش باران، او را از زندگی خشک و بیابانی رها کند. زندگی شخصیت اصلی این رمان که راوی رمان نیز هست، چنان دردمند است که مدام از خدا می‌خواهد با خوابی خوش او را از تمامی این آزارها رهایی بخشد. پناه بردن به دنیای رؤیایی خوش، تنها راهی است که می‌تواند قهرمان این داستان را برای رهاشدن از غمها و آزارهایش رهایی بخشد. اما افسوس که رؤیاهایش همیشه خوش نیستند و گاهی پر از ترس

و لرز و وحشت است. در یکی از خوابهایش که همسرش، پاکیز وادارش می‌کند آن را نقل کند، خوشی و ناخوشیهایش با هم آمیخته هستند. او با همسرش در خواب به عنکبوتی تبدیل شده‌اند. در اینجا خوابی پر از راز و اسرار و شگفتی بیان می‌شود. خوابی که آنها هر دو عنکبوت شده‌اند و در کالبد عنکبوت با هم عشق بازی می‌کنند. حسودی همسر زن قهرمان بی‌نام، ما را به درون پاکیز می‌برد. مرزهای خواب و واقع را درهم می‌شکند و جمله‌های پایانی روایت، چیزی جز اصرار قهرمانانه برای خواب و مردن و یا مردن و خواب نیستند. این است که قهرمان داستان باید خود را رها کند و طعم تلخ شکست را بچشد و تسلیم مرگ شود. «ناچار شدم بمیرم که بخوابم و یا بخوابم که بمیرم».

روایتگر ناشناس «ژنیک‌ی منگن» خودش رمان نویس است و این رمان را برای خاطرات قصابی اختصاص داده، که پدرش همراه اوست و مملو از یأس و ناامیدی است. در هنگام پیری با دلشکستگی فراوان می‌گوید: «عجیب است که برای کسی جوانی نمی‌ماند. هیچ است. فرزندم! دنیا هیچ است».

ممو قصاب همچون شخصیت اصلی رمان، در یکی از شبها این ماجرا را برای روایتگر رمان بازگو می‌کند. تمایل و دقتهای ممو نسبت به زنهایی که برای خرید گوشت می‌آمدند، با دقت و از زبان خودش بازگو می‌شود. زخمهای فراوان دستهایش نشان از سالها زحمت و کار او چون قصابی است که اکنون روایتگر به آن می‌اندیشد. شاه بیت میان همه روایتها، سخن از عشق ممو قصاب نسبت به دندانپزشکی با نام لیلا است. این داستان در نهایت فقر و ناکامی جنسی ممو می‌چرخد. روزی که لیلا برای خرید گوشت به قصابی می‌آید، عشقی دیوانه‌وار در دل ممو جوانه می‌زند و آن را به ملودرامی بی‌مانند بدل می‌کند. وقتی ممو می‌فهمد مشتری‌اش دندانپزشک است، به خاطر نزدیک شدن به او و لمس صورتش با دستهای لیلا، به بهانه دندان‌درد نزد لیلا می‌رود و او را وادار می‌کند بدون بی‌حسی دندان‌اش را بکند. اکنون پس از سالها، همه این دردها را هنگام مستی برای پسرش و مهمان نویسنده‌اش بازگو می‌کند و بدین گونه چاره‌غمهایش و آرامشش را فقط و فقط در خیالی نوستالژیکی دوران جوانی می‌یابد. برای کسی که تمام زندگی‌اش دیوانگی و درد دل بوده، «اکنون تنها لحظات طاقت فرسای گذشته است که او را اندکی آرام می‌کند».

در رمان «ژنیک به سهر مه ناره وه»، شادی در همان ابتدا به مثابه اولین شخصیت رمان، دچار نوعی شکست می‌شود. رابطه او با بهرام پسر عمویش در کلبه باغ و ریختن چند قطره خون و از دست دادن بکارت، آغاز دردی جانکاه می‌شود و شاد بودن تنها در میان شخصیتها چون امری ظاهری دیده می‌شود. وگرنه سهم دختر هنرمند و طراح این رمان تراژیک، جز غم و اندوه چیزی نیست. ارزشهای اجتماعی جامعه کردی و از دست دادن بکارت دختر قبل از عروسی، تابویی وحشتناک است که زندگی قربانی‌اش را به دوزخ بدل می‌کند. در تمام رمان، خواننده شاهد آزار دیدن شادی به واسطه آن حادثه است. ممکن است انتخاب نام شادی نیز به نوعی بازی گروتسکی باشد که چون کنایه‌ای نیرومند محتوایی پر از اندوه را در واژه شادی پنهان می‌کند.

بهرام به دلیل رابطه‌ای که با شادی داشته از سرانجام عملش می‌ترسد و وطن را ترک گفته و به خارج از کشور فرار می‌کند. پس از مدتی ماندن در خارج، حتی از ارسال نامه به شادی خودداری می‌کند. شادی نیز با پنهان کردن رازش، مدام آزار می‌بیند. بعدها شادی ماجرا را برای هُمر که پیشتر پیشمرگ بوده و از او خواستگاری می‌کند، بازگو می‌کند. پس از مرگ همر، شادی قصد دارد در همان منزل، که نزدیک مناره مشهور شهر بوده بماند، اما اکنون حکومت قصد دارد منازل نزدیک مناره را خراب کرده مجتمعی بسازد. بهانه حکومت این است که مناره خراب خواهد شد و باید منازل اطرافش خالی از سکنه شوند. شادی بر ماندن در خانه خود پافشاری می‌کند و با تمام توان از تخریب نکردن مناره دفاع می‌کند. تمامی راههای راضی کردن شادی برای تخریب با شکست مواجه می‌شود. حتی بازگشت بهرام و راضی کردن شادی نیز شکست می‌خورد. مونولوگهای پر از درد شادی هنگام روبه رو شدن با بهرام، زیباترین تلاش و پافشاری زنی آزارچشیده گرد در برابر ظلمی است که بر او تحمیل شده است. آن هم فقط به خاطر اینکه با مردی که او را دوست داشته، رابطه داشته است. آمادگی طبیعت در نگاره‌های شادی، تلاشی خستگی ناپذیر هنری است برای حفظ مناره و منزل، که اکنون شکلی نوستالوژی به خود گرفته است. سوژه نگاره‌های شادی توجه دوستانش را جلب می‌کند و باعث سرزنش او می‌شود که چرا باید آنقدر بر ماندن در آن منزل پافشاری

بکند. «آخر چرا شادی! آن همه پروانه‌های مرده برای چیست؟ آن همه فصل پاییز و برگریزان! آن همه مناره کج و ویران! محله ویران! ویرنه پر از کلاغ و جغد!»

توصیف ریزه کاریهای طبیعت و نیز تعریف گروتسکی شخصیتها، تکنیکی کاملاً ناتورالیستی است. این تکنیک به صورت بسیار موفقیت آمیزی در رمان «ژنیک به سهر مناره‌وه» به کار رفته است. آزار چشیدن شادی پس از رابطه با بهرام، همان رنج مستمری است که تمام هستی‌اش را فرامی‌گیرد. غم و اندوه مداوم شادی، دردی عمیق برای شادی است که لحظه‌ای او را رها نمی‌کند. روایت این رمان، از روایت دقیق و مداوم ترس و لرز کشنده شادی، به صورت موفقیت آمیزی اثری ناتورالیستی گردی می‌آفریند. رمان‌های شیرزاد حسن، به عنوان یک نیاز برجسته در سبک طبیعت‌گرایی، به اصول علمی دترمینیسم تکیه نمی‌کنند و برای واکاوی ریشه آن مشکلات اجتماعی که شخصیت‌های داستان با آن مواجه‌اند، به‌طور آشکار به این اصول علمی اشاره‌ای نمی‌کنند. در حقیقت، یکی از اصول اساسی طبیعت‌گرایی، پایبندی کامل به مبانی این نگرش علمی مادی‌گرایانه است. به علاوه شیرزاد حسن بسیار موفقیت آمیز بستر اجتماعی و ساختار آن را می‌یابد و خواننده به درستی کارکرد تخریبی این معیار اجتماعی را احساس می‌کند و می‌بیند که چگونه زندگی انسانها می‌تواند به بازیچه باورهای بدل شود که چیزی نیستند جز ساخته شده اجتماعی که به روشنی می‌توان میزان غلبه فرهنگی آنها را در این زمینه مشاهده کرد.

۲-۲. پناه بردن به گذشته نوستالژیانه

نکته مشترک در سرنوشت شخصیت‌های شیرزاد حسن، پناه بردن به گذشته‌ای نوستالژیانه است. به عبارت دیگر، دنیای نوستالژیانه در زندگی شخصیت‌های رمان‌هایش آمادگی آشکاری دارند. شخصیتها برای فرار از دست نقش کشنده و آزارهای مستمر روزانه در زندگی، به نوعی به گذشته‌ای خیالی پناه می‌برند، که مایه آرامش و آسایششان را فراهم کند. این ویژگیهای رمان‌های شیرزاد حسن نمی‌تواند به سادگی در چهارچوب ناتورالیسم قرار گیرد. پسری که در رمان «حه‌سار و سه‌گه‌کانی باوکم»، پدر خود را به قتل می‌رساند، پس از ندامت از انجام کار، به گذشته‌ای پناه می‌برد که در آن وجود پدر سبب اصلی نظم دنیای منزل و ساکنانش شده است. در رمان «پیده‌شتی کارمازمه کوژراوه‌کان» بایز به دنبال گم شدن همین

و ویران شدن منزلش، دیوانه می‌شود و با دیوانه‌گان دیگر همراه می‌شود. وقتی حکومت تصمیم می‌گیرد، همه دیوانگان را جمع کند و به پایتخت، یعنی بغداد بفرستد، و همه را بر ماشین ارتش سوار می‌کند، بایز ترانه‌ای می‌شنود بی‌اختیار به گریه می‌افتد. این ترانه، بایز را به گذشته‌ای شیرین منتقل می‌کند. در آخرین دقایق، قبل از حرکت اتومبیلها، ترانه‌ای عامیانه بایز را به گذشته دور در دوران جوانی برمی‌گرداند. در روزهای خوش گذشته، بایز با صدای خوشش، برای مردم روستایش ترانه می‌خواند و سبب شادی و خوشی آنها می‌شد. در شب گم شدن همین، علی رغم سیل ویرانگر و تخریبهایش، خاطرات روزگار گذشته در روستا به داد بایز می‌رسند، که مایوسانه در کوچه‌های شهر به دنبال همین می‌گردد، باعث آرامش روح و روان آشفته‌اش می‌گردد. بیخود نیست که بایز می‌داند بزرگترین درد زندگیش واقعیتی است که او هیچ گاه نخواهد توانست به بهشت گمشده‌اش، یعنی روستایش برگردد. زندگی در این شهر قدیمی سخت است. در اینجا، در این فضای نا آشنای شهر، او چگونه می‌تواند زندگی آرامی برای همین فراهم کند و از خشم و تهدید به کشتن مردهای آقا محافظت کند؟

خاطرات گذشته و ترانه‌های عامیانه، در واقع مرهمی بر زخمهای بایز هستند. چرا که تنها از طریق ترانه‌هایش بود که بایز در مسابقه به دست آوردن دل همین بر همه فائق آمد. بایز می‌دانست که ارباب روستا، باوجود داشتن سه زن، قصد داشت همین را به عنوان چهارمین زن برای خود بگیرد. به همین دلیل عاشق همین شدن کار آسانی نبود و باعث خشم و انتقام ارباب از او می‌شد. بایز برای برنده شدن در این مسابقه از ارباب روستا و به دست آوردن دل همین، چیزی جز صدای خوش ترانه‌هایش ندارد. پس از سی سال زندگی پنهانی در شهر و ترس از بازگشتن به روستا، اکنون همین از بایز درخواست می‌کند که اگر مُرد، جنازه‌اش را به روستا برده آنجا دفن کند. اکنون که بایز در اتومبیلی همراه دیوانگان دیگر به بغداد برده می‌شود، ترانه‌ای می‌شنود و او را به یاد آخرین روز زندگی با همین می‌اندازد که در آن غروب برای همیشه ناپدید شد. در واقع آن ترانه بیتی عامیانه است که برای دفن جنازه همین در روستا به یاد بایز می‌آورد و اکنون با صدای اندوه باری آن را به یاد بایز می‌آورد.

ده‌رویش... نه‌که‌ی لیره بمئیژی...

ئوبالی منت به نه‌ستۆ...

رؤژ بازار پی قیامت...
 نه‌گهر مردم توو خوا نه‌کهی لیږه بمینیږی...
 بمېه‌وه... بمېه‌وه ده‌شتی... گونده‌کهی خو‌مان
 گهرده‌نت نازا ناکهم...
 نه‌گهر له سهر گردی عاشقان نه‌مینږی؟
 ناخر کورپه‌تیم زوړی تیدا نه‌ژ یام...
 ده با به مردن بچینه‌وه نه‌و ینده‌ری...
 نه‌وجا هه‌موو فه‌سلې بو‌هاران وهره سهر گوړه‌کهم و دووسې چه‌پکه نیږگز له‌بهر.
 پټیانم...
 نا... نه‌کهی...
 له کن سهرم دابنې، تا تیر تیر بو‌نیان بکه‌م...
 نه‌من ده‌زانم بایز...
 جارینکی دیکه نه‌و ینده‌ری نایینه‌وه...
 نه‌مک ده‌زانم هه‌ردوو‌کمان گوړ غه‌ریف ده‌بین...
 نه‌من ده‌زانم... iii

شادی در «ژنیک به سهر مناره‌وه»، تقدیر و سرنوشت خود را با مناره گره بسته است و شدیداً بر زندگی در خانه خود پافشاری می‌کند و با تمامی تهدیدات مقاومت می‌کند. در این رمان، مناره به سمبولی برای گذشته بدل می‌شود. نظارت دقیق و ادامه مناره و تأثیر وسیع آن در نگارکشیهای شادی، به سمبولیک بودن مناره اشاره می‌کند که روزگاری رمز مقاومت و آرامی و خوشی بوده است.

ممو، در رمان «ژنیک منگن» دارای دردهایی واقعی است که از دست آنها در رنج است. اما او تنها در دنیای خیالی خود و هنگامی که دستش در میان بز و گوسفندهای قصابی شده‌اش هست، به فکر زنان زیبای خریدار گوشت می‌افتد و آرام می‌شود. اکنون فقط زمانی به یاد مشتریان زن می‌افتد که با شگفتی دست و بازویشان را نگاه می‌کرد و از آن لذت می‌برد. فرهاد در رمان «ته‌می سهر خه‌ره‌ند» با برگشت به دوران بچگی خود از تنهایی اکنون پر از ملالتش فاصله می‌گیرد. نقش افسانه‌ها و رمانهای عاشقان در شکل‌گیری شخصیت فرهاد،

به روشنی در اشارات او به گذشته‌اش نمایان می‌شود. هنگامی که او پس از سالیان طولانی زندگی در خارج به وطن بازمی‌گردد و با شهر ویرانه‌اش مواجه می‌شود هیچ چاره‌ای جز پناه بردن به حکایات مادر بزرگش - که در دوران بچگی برایش تعریف کرده بود - نمی‌یابد.

«نفرین بر تو باد مادر بزرگ... این حکایتهای تو بودند که گردن مرا شکست. تا امروز و تا ابد مرا فریب دادند. اولین حکایت عشق و سفر تو بود که مرا هوایی کرد و به خیالپردازی افتادم... برای همیشه مرا بیچاره کرد. داستانهای پر از امید و خوشی و ناامیدی و حسرت عشق بود که در آن سن و سال اندک، مرا دچار حالتی کرد که خودم نیز نمی‌دانم چیست. این گناه تو بود که مغز کوچک مرا پر از افسانه و حکایت و داستان کرد. شبها نیز در خواب وارد همان دنیاهایی می‌شدم که تو برای من در داستانها آفریده بودی. چقدر با حکایاتی چون: شیرین و فرهاد، لاس و خزال، خج و سیامند، خورشید و خاور، لیلا و مجنون، مم و زین، پسر کچل و دختر پادشاه، به من زندگی دادی. چنان این حکایات را بازگو می‌کردی که گاهی خودم را فرهاد، لاس، سیامند، مجنون، مم و... حس می‌کردم. به قهرمان شکست ناپذیر همه داستانهای بدل می‌شدم.

سرنوشت تراژدی مانند بز فرهاد و پناه بردن او به حکایات مادر بزرگ برای رهایی از دردهای تلف شدن بز، نمونه دیگری است از پناه بردن به گذشته و رها شدن از اکنون. در واقع میان فرهاد و بز نش نوعی فنا در همدیگر دیده می‌شود. بعدها بز از بلندی سقوط می‌کند و تلف می‌شود. فرهاد بز را در خواب می‌بیند که او را صدا می‌زند و به او می‌گوید: اگر به راستی مرا دوست داری، بیا و با هم بمیریم. فرهاد مرگ بز را چون خودکشی نام می‌برد. پس از مرگ بز فرهاد کاملاً بیمار می‌شود. مادر بزرگ برای اینکه فرهاد را مداوا کند او را به کوه می‌برد. در مسیر، هنگامی که فرهاد بر اسبی در آغوش ننه‌اش سوار شده از مادر بزرگ می‌خواهد که برایش حکایتی تعریف کند. مادر بزرگ هنگام تعریف کردن حکایت برای فرهاد، بر روی اسب می‌میرد. گوش دادن به حکایات مادر بزرگ، فرهاد را به یاد شیرین می‌اندازد، تنها کسی که فرهاد می‌توانست نهانیهایش را برای او بازگو کند. دوباره گذشته و آرامش و عشق.

خوانش دقیق رمانهای شیرزاد حسن نشان می‌دهند که همه آنها به صورت کلی، دارای ویژگیهای سبک ناتورالیستی هستند. بر مبنای تعریفی که ریچارد لهان از این مکتب ارائه داده است می‌توانیم با اطمینان بیشتری رمانهای شیرزاد حسن را به نوعی وابسته به این مکتب ادبی بدانیم. لهان در تعریف مکتب ناتورالیسم می‌گوید: این مکتب ادبی عبارت است از باورهایی که در چهارچوب سبکی ادبی قابل جمع بندی هستند. اما از نظر تعدادی از نویسندگان، به شکل جدا به کار می‌روند. البته اگر ناتورالیسم عبارت باشد از باوری منسجم که به طریزی یکسان توسط تعدادی نویسنده رعایت شود، مشکل است بتوانیم شیرزاد حسن را دارای سبکی ناتورالیستی بدانیم. برای مثال جانب علمی و علم گرایی در برابر فرد و جامعه در رمانهای شیرزاد حسن به شکل آشکارا دیده نمی‌شود. در واقع هیچ گاه همه کارکردهای علم در معنای محدودش، در رمانهای شیرزاد حسن دیده نمی‌شوند. اما تا آنجا که به شخصیتها و شکست آنها و آمادگی طبیعت برمی‌گردد، رمانهای شیرزاد حسن نمونه خوب و موفق ناتورالیسم ادبی هستند. آنچه که درباره جان اشتاین بک گفته می‌شود، تا حدودی درباره شیرزاد حسن نیز صحیح است. نوشته‌های اشتاین بک تا آنجا که به ابژه بودن برمی‌گردد، خارج از روش دقیق علمی و ناتورالیستی هستند. اشتاین بک عاشق هرچیزی است که طبیعی می‌داند و در سطح توجه و احساسات، خیلی هوشیار است. زندگی شخصیتهای رمانهای شیرزاد حسن نمی‌توانند از امکان آزادی فرد بهره بگیرند. به عبارت دیگر، بر مبنای دیدگاههای امیل زولا در باره ناتورالیسم، شخصیتهای رمانهای شیرزاد حسن به نوعی سوژه دترمینیسم هستند و خارج از خواست و اراده خودشان، دچار حوادث سخت و کشنده زندگی می‌شوند. در واقع گاهی اوقات تنها بخشهایی از یک مکتب ادبی به وسیله نویسنده‌ای با فرهنگی دیگر به کار برده می‌شود. سبک آثار ناتورالیستی اواخر سده نوزدهم و آغاز سده بیستم به شکلی گسترده از جانب نویسندگان جهان مورد توجه قرار می‌گرفت. رمان نویس برزیلی، آلیسو آزیفیدو (۱۸۵۷-۱۹۱۳)، برخی از ویژگیهای مکتب ادبی ناتورالیسم را وارد ادبیات برزیلی کرد. رمانهای شیرزاد حسن نیز به همین شکل دیده می‌شوند که مکتب ادبی ناتورالیسم در زمانهای دیگر به شکلی دیگر وارد ادب دیگری می‌شود.

به احتمال، شیرزاد حسن به شکلی آگاهانه یا ناآگاهانه از سبک ناتورالیسم، به مثابه تکنیکی شایسته و برای آشکار کردن زندگی سخت و پر درد شخصیت‌هایش در کردستان بهره گرفته است. دونالد پیزر در مقدمه خود برای کتاب کمبریج برای رئالیسم و ناتورالیسم آمریکایی می‌گوید:

«بدین گونه ممکن است که ناتورالیسم چون ابزاری برای نسلی از نویسندگان آمریکایی باشد برای نشان دادن دورانهای سخت زندگی در آمریکا. زندگی سخت هم به معنی سختی اقتصادی و هم به معنی بیماریهای روحی روانی. هر نسلی نیز نگرانیهای روشنفکری و اجتماعی روزگار خود را با ویژگیهای ناتورالیسم در هم می‌آمیزد. برای مثال فرویدیسم و مارکسیسم در دهه سی سده بیستم و جنگ ویتنام و پس از آن.

به باور پیزر، اشارات مکتب ناتورالیسم در بسیاری از نویسندگان آمریکایی مانند: فاکنر، همینگوی، ریچارد رایت، نلسون آلگرن، نورمن میلر و جیمس جونز دیده می‌شود. شیرزاد حسن به سبب توصیفات بسیار دقیق شخصیت‌هایش و دنیای ذهنشان و همچنین توصیفات تأثیر طبیعت بر انسانها، خود را چون وابسته به مکتب ناتورالیسم نشان می‌دهد. فرار از دنیای واقعی، که آزارهای کشنده به مردمان می‌دهد و دنبال نوعی آرامش گشتن، شخصیت‌های شیرزاد حسن را وامی‌دارد به دنیایی نوستالژی پناه ببرند.

منابع و مآخذ

Gauthier, paul, Zola on Naturalism in Art and history, Modern Language Notes, Vol. 70, No.7 (nov. 1955).

Thompson, Hannah, naturalism Redressed: Identity and clothing in the novels of Emile Zola, Oxford: Legenda, European Humanities Research Centre, university of Oxford, 2004.

Lehan, Richard, The Eroupean Background, Donald pizer, The Cambridge Componion to American Realism and naturalism, Howells to London, Cambridge: University press, 1999.

Jameson, Fredric, The Political Unconscious: Narrative as a Socially Symbolic Art, London: RoutledgeT 1996.

Diaz Lage, Jose M, Naturalism and Modes of Literary Production in George Gissing;s New Grub Street; Atlantis, Vol. 4, no,2 (December 2002).

شیرزاد حسن، سه‌جهمی به‌ره‌م ۲، هه‌ولیر: ناراس، ۲۰۰۵.

حسن، شیرزاد، کۆرۆمان: سه‌رژهمی به‌ره‌م ۱، سلیمانی: رهنج، ۲۰۱۲.

میرصادقی، میمنت و جمال (۱۳۸۸). واژه‌نامه هنر داستان نویسی، تهران. کتاب مهناز.

Marchant, Elizabeth A, Naturalism, Race, and Nationalism in Aluisio Azevedo's *O mulato*, *Hispania*, Vol, 83, No.3(sep. 2000)

Ross, Woodburn O, John Steinbeck: Naturalism; *Priest*, *College English*, Vol, 10, No. 8 (may, 1949).

Pizer, Donald, Introduction; Donald pizer (ed), *The Cambridge Companion to American Realism and Naturalism: Howells to London* < Cambridge: Cambridge University press. 1999.

ⁱ. برای اطلاعات بیشتر در باره آثار شیرزاد حسن و چاپ و انتشار آثار او و گفتگوها و مصاحبه‌های با نویسنده نگاه کنید به سایت نویسنده: www.sherzadhasan.com

ⁱⁱ. ناتورالیسم یا طبیعت گرایی مکتبی است که بر اساس نظریه‌ای فلسفی به همین نام در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نخست در فرانسه و سپس در آمریکا و انگلستان و سایر کشورهای اروپایی به وجود آمد. بر اساس فلسفه ناتورالیسم، هر چیزی که وجود دارد، بخشی از طبیعت است. بنابراین در حوزه فعالیت علم قرار دارد و به وسیله علت‌های مادی و طبیعی قابل توصیف و توجیه است. پیروان مکتب ناتورالیسم بر اساس همین فلسفه حوادث و رویدادهای زندگی را تشریح می‌کنند و اعتقادی به علت ماوراءالطبیعی و ماوراء پدیده‌های علمی برای توجیه حوادث و رویدادهای زندگی ندارند و به زبان ساده‌تر فلسفه جبرگرایی را در ادبیات و به خصوص در داستان نویسی به کار می‌برند... به اعتقاد امیل زولا کار رمان نویس، تشریح و کالبد شکافی زندگی است و رمان نوعی آزمایش بر روی زندگی محسوب می‌شود. (میرصادقی، ۱۳۸۸: ذیل ناتورالیسم(م))

ⁱⁱⁱ. در اینجا به بهانه این چند سطری که آمد، می‌خواهم به روش نقطه‌گذاری در رمانهای شیرزاد حسن اشاره بکنم تا حدود بسیاری خارج از ضوابط و قوانین شناخته شده نوشته‌های مدرن است. نقطه‌گذاری به عنوان ابزاری مهم برای آسانتر کردن درک متن در نظر گرفته می‌شود و بدون توجه به نشانه‌گذاریهای نوشتن، مشکل است خواننده بتواند ارتباط لازم را با متن برقرار کند. این مطلب اگر برای نوشتن چون ابزاری ارتباطی درست باشد، در آثار ادبی که نشانه‌ها در واقع بخشی از ظرافتکاری متن و آفرینش معناست، به مراتب مهم‌تر است. اگر نقطه پایانی جمله عبارت باشد از تمام شدن جمله‌ای و آغاز شدن جمله دیگر، خواننده نمی‌داند دو نقطه پس از جمله و گاهی واژه به چه معنی است. البته گاهی این دو نقطه به سه نقطه هم بدل می‌شود و خواننده اطمینان ندارد که آیا این سه نقطه همان و غیره است یا معنای دیگری دارد.

Real Pain and the Nostalgic Solution (Reading and Reviewing Shirzad Hassan's Novels)

Hashem Ahmadzadeh

Assistant Professor, Department of Kurdish Studies, Uppsala University, Sweden

Abstract

Shirzad Hassan (born 1950) is a famous Kurdish novelist who began writing at a young age. He has become known as one of the modern novelists of Kurdistan and has translated a number of successful novels and several volumes of books from English into Kurdish. The events in his novels - which usually take place in Kurdish society - reflect the events of his own society. The characters in Shirzad Hassan's novels often suffer from severe pain and agonizing sadness from which they resort to anything to escape, but apparently they never find relief. The only way to escape is a nostalgic return to the past before that. The features seen in Shirzad Hassan's novels draw the reader towards naturalism. In a way that he thinks he is influenced by the literary school of naturalism on the one hand and a kind of determinism and positivism on the other. This article, which has been conducted with an analytical-descriptive method using library resources, leads us to the conclusion that although naturalistic elements are seen in Shirzad Hassan's works, this does not mean that he was directly influenced by this school. In fact, it can be said that a certain amount of naturalistic elements is seen in Shirzad Hassan's works.

Keywords: Shirzad Hassan, naturalism, positivism, determinism